

## پیروزی بزرگ در خیبر

... درباره فتح خیبر مورخان و سیره نویسان اسلام مطالب زیادی نوشته اند ، و از بررسی این نوشته ها يك سلسله حقائق بدست می آید . ما نخست آنچه را سیره نویسان بصورت واقعه نگاری نوشته اند ، در اینجا می آوریم ، سپس به تحلیل و تجزیه آن می پردازیم .  
متون و صفحات تاریخ اسلام در این غزوه نشان میدهد که اگر جانیازی و دلاوری خارق العاده امیر مؤمنان نبود ، دژهای خطرناک یهود خیبر گشوده نمیشد ، و اگر چه برخی از نویسندگان دچار تحریف حقائق شده اند و افسانه های را در ردیف حقایق جلوه داده اند ، ولی عده قابل ملاحظه ای از نویسندگان محقق شیعیه و سنی سهم علی را در این مبارزه اداء نموده اند اینک متن این واقعه تاریخی بطور عصاره و فشرده از کتب تاریخی نقل میشود .

هنگامیکه امیر مؤمنان (ع) از ناحیه پیامبر مأموریت یافت دژهای « و طیح » و « سالیم » را بگشاید (دژهایی که دو فرمانده قبلی موفق بگشودن آنها نشده بودند ، و با فرار خود ضربه جبران ناپذیری بر حیثیت ارتش اسلام زده بودند) زره محکمی را بر تن کرد و شمشیر مخصوص خود « ذوالفقار » را حمایل نموده « هروله » کنان و باشاهمت خاصی که شایسته قهرمانان ویژه میدانهای جنگی است ، بسوی دژ حرکت کرد ، و پرچم اسلام را که پیامبر بدست او داده بود ، در نزدیکی خیبر بر زمین نصب نمود . در این لحظه در خیبر باز گردید ، و دلاوران یهود از در بیرون ریختند ، نخست برادر « مرحب » جاو آمد هیبت و نعره او آنچنان مهیب بود که سر بازانی که پشت سر علی (ع) بودند ، بی اختیار عقب رفتند ولی علی (ع) مانند کوه پستی بر جاماند ، لحظه ای نگذشت که جسد مجروح حارث بروی خاک افتاد و جان سپرد .

مرگ برادر ، « مرحب » را سخت غمگین و متأثر ساخت ، او برای گرفتن انتقام برادر در حالیکه غرق سلاح بود ، وزره یمانی بر تن و کلاهی که از سنگ مخصوص تراشیده شده بود بر سر گذارده و کلاه خود را روی آن قرار داده بود ، جاو آمد و بر سر قهرمانان عرب اشعار زیر را بعنوان رجز میخواند :

قد علمت خیبر انی مرحب  
شاکي السلاح بطل مجرب  
یعنی در دیوار خیبر گواهی میدهد که من مرحبم ، قهرمانی کار آزموده و مجهز با سلاح جنگی هستم .

والقرن عندی بالدماء مخضب

ان غلب الدهر فانی اغاب

یعنی اگر روزگار پیروز است ، من نیز پیروزم ، قهرمانانی که در صحنه های جنگ با من روبرو میشوند ، با خون خویشتن رنگین میگردند .

علی نیز رجزی در برابر اوسرود ، و شخصیت نظامی و نیروی بازوان خود را بر رخ دشمن کشید و چنین گفت :

انا الذی سمتنی امی حیدرة  
ضرغام آجام ولیث قسورة

یعنی من همان کسی هستم که مادرم مرا حیدر (شیر) خوانده ، مرد دلاور و شیر بیشه ها هستم

عبل الذراعین غلیظ القصرة  
کلیث غابات کریره المنظره

یعنی : بازوان قوی و گردن نیرومند دارم ، در میدان نبرد مانند شیر بیشه ها صاحب

منظری مهیب هستم .

رجزهای دو قهرمان پایان یافت صدای ضربات شمشیر و نیزه های دو قهرمان اسلام و یهود ، وحشت عجبی در دل ناظران بوجود آورد ، ناگهان شمشیر برنده و کوبنده قهرمان اسلام بر فرق مرحب فرود آمد ، سپر و کلاه خود و سنگ و سر را تا دندان دونیم ساخت ، و این ضربت آنچنان سهمگین بود که برخی از دلاوران یهود که پشت سر مرحب ایستاده بودند پافشاری گذارده بدژ پناهنده شدند ، وعده ای که فرار نکردند با علی تن به تن جنگیده و کشته شدند علی یهودان

فراری را تا در حصار تعقیب نمود ، در این کشمکش یکنفر از جنگجویان یهود باشمشیر بر سپر علی زد ، سپر از دستوی افتاد ، علی فوراً متوجه در درژ گردید ، و آن را از جای خود کند ، و تا پایان کارزار بجای سپر بکاربرد پس از آنکه آنرا بروی زمین افکند ، هشت نفر از نیرومندان ترین سربازان اسلام از آنجمله بورافع ، سعی کردند که آنرا از این روبان رو کنند ، نتوانستند (۱) و در نتیجه قلعه ای که مسلمانان ده روز پشت آن معطل شده بودند در مدت کوتاهی گشوده شد . یعقوبی در تاریخ خود ج ۲ ص ۴۶ مینویسد : در حصار از سنک و طول آن چهار ذرع و پهنای آن دو ذرع بود ، شیخ مفید در ارشاد ص ۵۹ بسند خاصی از امیر مؤمنان سرگذشت کندن در خیبر را چنین نقل می کند : من در خیبر را کنده بجای سپر بکار بردم و پس از پایان نبرد آنرا مانند پل بروی خندق که یهودان کنده بودند ، قرار دادم ، سپس آنرا میان خندق پرتاب کردم مردی پرسید آیا سنگینی آنرا احساس نمودی ، فرمود بهمان اندازه سنگینی که از سپر خود احساس میکردم .

نویسندگان سیره مطالب شگفت انگیزی درباره قلع باب خیبر و خصوصیات آن و رشادت های علی که در فتح این دژ انجام داده ، نوشته اند ، و این حوادث ، هرگز با قدرتهای معمولی بشری وفق نمیدهد ، ولی خود امیر مؤمنان در این باره توضیح داده و شك و تردید را از بین برده است ، زیرا آنحضرت در پاسخ شخصی چنین فرمود : **ما قلعناها بقوة بشرية ولكن قلعناها بقوة الهية و نفس بقاء ربهامطةمنة رضية** (۲) یعنی من هرگز آن در را با

نیروی بشری از جای نكندم ، بلکه در پرتو نیروی خداداد و با ایمانی راسخ بروز بازنه‌سین.

### تحریف حقائق

اگر از حق نگذریم باید بگوئیم ابن هشام در سیره خود و ابو جعفر طبری در تاریخ خویش مشروح مبارزه علی (ع) را در خیبر آورده و جزئیات جریان را موبو تشریح نموده‌اند، ولی در پایان بحث احتمال موهومی را که قتل مرحب و سیله محمد بن مسلمه بود ذکر کرده و میگویند: برخی معتقدند که مرحب و سیله محمد بن مسلمه کشته شد ، زیرا او برای گرفتن انتقام برادر خود که در فتح دژ «ناعم» و سیله یهودان کشته شده بود ، از طرف پیامبر ماموریت یافت، و در این کار نیز موفق گردید . این احتمال آنچنان بی پایه است که هرگز با تاریخ مسلم و متواتر اسلام نمیتواند برابری کند . علاوه بر این این افسانه تاریخی يك سلسله اشکالاتی دارد که از نظر خوانندگان میگذرانیم :

۱- طبری و ابن هشام این افسانه تاریخی را از صحابی بزرگ جابر بن عبدالله نقل کرده - اند و ناقل این داستان این مطلب خلاف را از زبان این مرد بزرگ نقل کرده ، در صورتی که جابر در تمام غزوات افتخار رکاب پیامبر را داشته ، جز در این غزوه که موفق نشد شرکت نماید .  
۲ - محمد بن مسلمه آنچنان شجاع و دلاور نبود که فاتح خیبر گردد و در طول تاریخ زندگی خود نمونه بارزی از شجاعت ندارد . چرا او در سال سوم هجرت از طرف پیامبر مامور شد که بین الاشراف یهودی را که پس از جنگ بدر مشرکان را برای تجدید جنگ با مسلمانان تحریک میکرد ، بقتل برساند ، او از هول و ترس سه‌شبانه روز آب و غذا نخورد ، و وحشت او مورد اعتراض پیامبر قرار گرفت ، و او در پاسخ گفت : نمیدانم آیا در این قسمت موفقیت بدست خواهم آورد یا نه ، پیامبر پس از مشاهده این وضع ، چهار نفر همراه او فرستاد که با کمک آنها شرکع را که خواهان تجدید جنگ میان مسلمانان و مشرکان بود ، قطع کند ، آنان در نیمه شب با نقشه خاصی دشمنان را کشتند ، ولی محمد بن مسلمه از کثرت ترس و وحشت یکی از یاران خود را مجروح ساخت (۱) بطور مسلم صاحب چنین روحیه‌ای نمیتواند دلاوران خیبر را عقب‌بزند .

۳- فاتح خیبر نه تنها با مرحب دست و پنجه نرم کرد و او را مقتول ساخت ، بلکه پس از کشته شدن مرحب عده‌ای فرار کرده وعده دیگری یک‌یک به میدان نبرد آمده و تن به تن با او نبرد کرده‌اند ، اینکه نام دلاوران یهود که پس از کشته شدن مرحب با علی بن جنگ بر خاسته‌اند :

۱ - داود بن قابوس ۲ - ربیع بن ابی الحقیق ۳ - ابوالباث ۴ - مرة بن مروان ۵ - یاسر خیبری ۶ - ضحیح خیبری همه این شش تن از ابطال و دلاوران یهود در بیرون خیبر بودند و بزرگترین سد و مانع در برابر گشودن دژهای دشمن شمرده میشدند ، و همه در حالیکه رجز میخواندند و مبارز می‌طلبیدند بدست قهرمان بزرگ اسلام امیر مؤمنان از پای درآمدند ، داوری کنید آیا با این وضع فاتح خیبر و کشنده مرحب کیست زیرا اگر کشنده مرحب

محمد بن مسلمه بود او نمیتوانست پس از کشتن مرحب بسوی لشکرگاه اسلام برگردد . وجود این دلاوران را در پشت سر مرحب نادیده بگیرد . و باید با اینها نبرد کند در صورتیکه باتفاق تمام تواریخ این افراد فقط با علی مبارزه کرده و بدست او از پای درآمدند .

۴ - این افسانه تاریخی با حدیث متواتری که از پیامبر نقل شده مخالف است ، زیرا او درباره علی فرمود : **بفتح الله علی یدیه** یعنی این پرچم را بدست کسی میدهم که فتح و پیروزی بدست او صورت میگیرد ، و فردای آن روز پرچم فتح را بدست او سپرد و یکی از بزرگترین مانع برای پیروزی ، وجود مرحب خیبری بود که شجاعت او دفرمانده اسلام را مجبور به فرار نمود و اگر کشته مرحب محمد بن مسلمه باشد ، باید پیامبر این جمله را درباره محمد بفرماید نه در باره علی . حلبی سیره نویسنده معروف میگوید : در اینکه مرحب بدست علی (ع) از پای درآمد شکی نیست ابن اثیر میگوید سیره نویسان و محدثان کشته مرحب را علی (ع) میدانند و روایات متواتر در این باره نقل شده است (سیره حلبی ج ۳ ص ۴۴) .

طبری در تاریخ و ابن هشام در سیره خود اندکی دچار اشتباه شده و جریان شکست و بازگشت دفرماندهی را که پیش از علی (ع) ماموریت فتح دژهای یهود یافته بودند ، طوری نوشته اند که هرگز با مفهوم جمله ای که پیامبر اسلام به علی فرمود تطبیق نمیکند .

زیرا پیامبر به علی چنین فرمود : **ولیس یفرار** یعنی او فرماندهی است که هرگز فرار نمیکند ، مفاد و مفهوم این جمله اینست که علی بسان دفرمانده گذشته نیست و هرگز او فرار نخواهد کرد ، یعنی آن دفرمانده قبلی یا فرار گداده و سنکر را خالی کرده بودند ، در صورتیکه دو نویسنده فوق ، این نکته را تذکر ندادند و جریان بازگشت آنان را طوری نوشته اند که آن دو کاملاً انجام وظیفه نمودند ولی موفق به فتح نشدند .

### سه نقطه درخشان در زندگی علی (ع)

مقاله را با ذکر سه فضیلت درباره فاتح خبیر به پایان میرسانیم : روزی معاویه به سعد و قاص اعتراض نمود که چرا به علی ناسزا نمیگوئی ، او در پاسخ وی چنین گفت : من هر موقع به یاد سه فضیلت از فضائل علی میافتم آرزو میکنم ایکاش من یکی از این سه فضیلت را داشتم :

۱ - روزی که پیامبر او را در مدینه جانشین خود قرارداد و خود به جنگ تبوک رفت و به علی چنین گفت : تو نسبت بمن همان منصب را داری که هرون نسبت به موسی داشت ، جز اینکه پس از من پیامبری نخواهد آمد .

۲ - روز خبیر فرمود : فردا پرچم را بدست کسی میدهم که خدا و پیامبر او را دوست دارند افسران و فرماندهان عالیقدر اسلام با گردنهای کشیده در آرزوی نیل به چنین مقامی بودند در فردای آن روز پیامبر علی را خواست و پرچم را با او داد و خدا در پر توجا نبازی علی پیروزی بزرگی نصیب ما نمود .

۳ - روزی که قرار شد پیامبر با سران نجران به مباحله بپردازد ، پیامبر دست علی و فاطمه و حسن و حسین را گرفت و گفت : «اللهم هؤلاء اهلنا» (صحیح مسلم ج ۷ ص ۱۲۰)